

سیروس شمیسا
هنر بهار در صنعت «ترجمه»

رشیدالدین وطواط در "حدایق السحر فی دقایق الشعر" (۱) در باب صنعت "ترجمه" می نویسد: "این صنعت چنان باشد که شاعر معنی بیت تازی را به پارسی نظم کند یا پارسی را به تازی" در شرح این صنعت، مثال‌های متعددی در کتب بدیعی آمده است و به طوری که از مجموع آن‌ها مستفاد می‌شود، شاعر مترجم، اسم سراینده اصلی را ذکر نمی‌کند. (۲)

این شیوه ترجمه بعد از مشروطیت منسوخ شد و شاعرانی که از گویندگان بیگانه اشعاری را به فارسی برگردانده یا اقتباس کرده‌اند، همه‌جا اسم سراینده اصلی را ذکر کرده یا به نحوی به مأخذ خود اشاره کرده‌اند. چنانکه در دیوان بهار (۳) مکرر به چنین توضیحاتی بر می‌خوریم:

"ترجمه از یک قطعه فرانسه" (۴) "ترجمه یکی از قطعات فرانسه" (۵) و غیره. "از مجمع الامثال میدانی اقتباس گشته..." (۶) "ترجمه یکی از قطعات فرانسه" (۷) و غیره. و حق هم همین است و گرنه می‌باید شعر را از مقوله "سرقات شعری" (۸) به حساب آورد، و مع الأسف نمونه‌هایی از آن در آثار شاعران معروف معاصر دیده شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- ۱- دیوان رشیدالدین وطواط - مصحح سعید نفیسی - تهران - کتابخانه بارانی - ۱۳۳۹ - ص ۶۸۱
- ۲- شاید بدین دلیل که اشعار ترجمه شده، به حد کافی معروف بوده‌اند.
- ۳- دیوان ملک الشعراء بهار - ج ۲ - ج ۲ - تهران - امیرکبیر - ۱۳۴۵
- ۴- همان - ص ۳۲۹
- ۵- همان - ص ۳۲۵
- ۶- همان - ص ۲۰۸
- ۷- همان - ص ۳۱۸
- ۸- در مورد سرقات شعری که چهارنوع است رجوع شود به المعجم فی معاییر اشعار العجم - مصحح مدرس رضوی - کتابفروشی تهران - بدون تاریخ - ص ۴۶۴

و اما غرض از تمهیدات فوق این است که در کتابی عربی به نام "مدارج القراءة" (۹) به شعری موسوم به "الفلاج و بنوه" برخوردیم که مضمون آن بعینه در شعر معروف بهار "رنج و گنج" تکرار شده است.

شعر "رنج و گنج" بهار - سرآمد ادبای قرون متأخر - بسیار معروف است و نکررا "در کتب دبستانی و دبیرستانی به طبع رسیده است. آنچه مسلم است بهار این شعر را بعینه از شعر جرجس همام ترجمه کرده است، و اما این که چرا مأخذ خود را ذکر نکرده محل بحث است.

من بشخصه مقام ادبی بهار را بسی والاتر از آن می دانم که مضمون دیگری را بر خود بسته باشد، بلکه اطمینان دارم که او مأخذ خود را - لا اقل شفاها - متذکر شده بود، اما به جهت شهرت و مقبولیت روزافزون شعرش آن تذکر فراموش شد، واللہ اعلم.

بهر تقدیر از آنجا که این شعر بهار در زمره اشعار کلاسیک زبان فارسی محسوب گردیده است، بهتر آن است که در تجدید چاپ دیوان او، در این باب تذکر داده شود.

اینک عین شعر بهار و سپس شعر جرجس همام و ترجمه آن را از نظر خوانندگان می گذرد:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۹ - "مدارج القراءة" - لجر جس همام - بیروت - ۱۹۲۷
این کتاب مشتمل بر حکایات و اشعاری است که به زبانی نسبتاً ساده برای کودکان و نوجوانان عرب نوشته شده است، مقدمه کتاب تاریخ ۱۹۱۴ را دارد. گویا در قدیم این کتاب را در برخی از دبیرستان های ایران تدریس می کرده اند. نسخه کهنه بی که در دست من است به عبارت "کتابخانه جم مشهد" مهور است.

"رنج و گنج" (۱۰)

برو کار می‌کن مگو چیست کار
نگر تا که دهقان دانا چه گفت
که میراث خود را بدارید دوست
من آن را ندانستم اندر کجاست
چو شد مهر مه کشته برکنید
نمانید ناکنده جایی زیباغ
پدر مرد و پوران به امید گنج
به گاو آهن و بیل کردند زود
قضا را در آن سال از آن خوب شخم
شد گنج پیدا ولی رنجشان
و اینک شعر جرجس هم (۱۱):

الْفَلَّاحُ وَبَنُوهُ

أَصَابَ يَوْمًا عَامِلًا فِي الْأَرْضِ

دَاعًا عِيَالًا بِالْفَضَاءِ الْمَقْضِي

وَحِينَ إِذْ دَالَتْ عَلَيْهِ الْمَلَّةُ -

وَقَدْ عَلَنَهُ مِنْ جَرَاهَا الْفَلَّةُ

وَبَاتَ يَأْسًا مِنَ السَّلَامَةِ

دَعَا بَيْنَهُ سَاعَةَ أَمَامَةِ

وَقَالَ عَنِّي هَذِهِ الرِّصِيَّةُ
 خُذُوا أَعْمَلُوا بِهَا بِحَسَنِ النِّيَّةِ
 طَمَرْتُ فِي بُسْتَانِيَا رِكَازَا
 يَدْفَعُ عَنْكُمْ بَعْدِي الْأَعْوَازَا
 دَفَنَتْهُ وَلَمْ أُغْنِمِ عَلَيْهِ
 رَمَزَا لِكَيْ لَا يَهْتَدَى إِلَيْهِ
 فَأَنْفَرِ غُزَا فِي الْبَحْثِ عَنْهُ الْوَسْمَا
 وَأَتَّخِذُوا الصَّبْرَ لِذَلِكَ دِرْعَمَا
 وَأَكْثِرُوا الْقَبْرَ تَرَوُهُ بَعْدُ
 فَإِنَّهُ فِي الْبَحْثِ عَنْهُ يَهْدُو
 وَأَذْرَكْنَاهُ بَعْدَ ذَا الْحَيَاةِ
 وَأَحْفَظْ الْأَوْلَادُ بِالرِّصِيَّةِ
 فَأَنْظِلُّوهُ لِلْأَرْضِ بِالنُّوُوسِ
 لِيَكْفِيَهُ دَفَائِنُ الْفُلُوسِ
 وَاجْتَهِدُوا فِي النَّسَبِ عَنْهَا بَحْثًا
 وَقَلِّبُوا الْبُسْتَانَ عَزَقًا حَرْنَا

وَلَمْ يَرَوْا فَلَاسًا وَلَا رِكَازًا
 قَالُوا أَبُونَا يَقْصِدُ الْإِعْجَازَا
 وَكَانَ إِنْ الْأَرْضَ رَادَتْ خِصْبًا
 وَأَمْتَلَا السَّنْبُلُ فِيهَا حَبًّا
 وَكَانَتْ الْغِلَالُ بَيْنَهَا وَافِرَةً.
 فَحَصَدُوا مَا بَقُلُوبٍ شَاكِرَةً
 وَعَرَفُوا حَقِيقَةَ الْعَجَازِ
 فِي مَا عَنَاهُ الْأَبُ بِالرِّكَازِ
 لِأَشْكَ إِقَالُوا إِنَّهُ أَحْصَايْدُ
 فَالْأَرْضُ حَقًّا كُلُّهَا فَوَائِدُ

(صاحب المادرج)

ترجمه آن:

- ۱ - روزی به کشاورزی، از قضای بی‌امان، دردی بی‌درمان رسید
- ۲ - و چون زمان بیماری دراز گشت وز آن کاستی براو چیره آمد
- ۳ - و از سلامت نوید گشت و پسران خود را لختی چند به پیش خواند
- ۴ - و گفت بدین وصیت توجه کنید و با حسن نیت آن را به کار بندید
- ۵ - در این باغ گنجی پنهان کرده‌ام که بعد از من فقرا از شما دور می‌کند
- ۶ - آن را مدفون ساختم و بر آن نشانی نگذاشتم تا کس بدان دست نیابد
- ۷ - تمامی توان خود را در جست‌وجوی آن به کار برید و در این راه شکیبایی را بر خود چونان زره بی‌پندارید.

- ۸- و کند و کاو را بسیار کنید ، سپس آن را می بینید ، همانا این گنج در جستجوی شماس که آشکاره می شود
- ۹- کشاورز از بعد این سخنان بمرد و فرزندان اندرز او راه کار بستند
- ۱۰- و با کلنگ به جانب زمین رفتند تا گنجینه را بیابند
- ۱۱- و در کندن کوشیدند و باغ را زیر و زبر ساختند
- ۱۲- نه پولی دیدند و نه گنجی ، گفتند پدر می خواست ما را عاجز سازد
- ۱۳- اما آب و گیاه زمین فراوان گشت و کشتزار از خوشه پر شد
- ۱۴- و غله های آن بسیار گشت ، پس آن را با دلی سپاسگزار درو کردند
- ۱۵- و بدین ترتیب حقیقت آن مجاز را دریافتند ، یعنی امری را که پدر گنج تعبیر کرده بود
- ۱۶- و گفتند مقصود او بدون شک همین محصول بوده است. درحقیقت تمام زمین سود است .

در خاتمه باید اضافه کرد که شعر بهار من حیث المجموع (ایجاز و ریزه کاری های ادبی) بر شعر همام ترجیح دارد، اما گفته اند: لاول فضل السبق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی